

متن سخنرانی فاضل محترم : آقای برهان آزاد

بیاد بود بیستمین سال درگذشت

استاد سخن و حید دستگردی

« در انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد جماهیر شوروی »

(۱)

روز سه شنبه ۲۴ مهرماه گذشته ساعت شش و نیم بعد از ظهر بمناسبت بیستمین سال درگذشت استاد بزرگ فقید و حید دستگردی مجلس یادبودی در انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد جماهیر شوروی بر گزار گردید که از لحاظ عظمت و کثرت مستمعین که نزدیک بسه هزار نفر میگردید در سالهای اخیر نظیر آن کمتر دیده شده بود . در این جلسه سفیر کبیر شوروی پکوف و اکثر فضلاء و اساتید و رجال و اعضای انجمن ادبی حکیم نظامی و نویسندگان مجله ارمغان و شعراء حضور یافته بودند . عکس بزرگ قلمی کوبیده ناهی که اکنون بیست سال است روی در نقاب خاک کشیده در برابر انظار نهاده شده بود و جلسه را دانشمند محترم آقای دکتر مهدی بیانی دبیر انجمن افتتاح نموده و سپس فاضل ارجمند آقای برهان آزاد سخنرانی محققانه ای در باره زندگی و آثار و حید ایراد کرد . در باره زندگی و خدمات و حید دستگردی به عالم ادب و سخن فارسی غالب فضلاء و تذکره نویسان و محققان و دوستان آن مرحوم مطابق ذوق و قریحه خویش مقالاتی نگاشته و یا سخنرانی هائی نموده اند که اکثراً به چاپ رسیده و اینک متن سخنرانی آقای برهان آزاد که نیز در خور توجه و دقت میباشد از نظر ادب دوستان دور و نزدیک و خوانندگان گرامی ارمغان میکندرد .

خطابه ای درباره استاد شهیر و حید دستگردی

بدو از حضور حضار محترم ، خانمها و آقایان ، اعزه و اساتیدی که قدم رنجه فرمودند پس از عرض تشکر و کسب اجازه ، تقاضای عفو دارم و امیدوارم که پوزش بنده را بپذیرند که العذر عند کرام الناس مقبول .



درانجمن روابط فرهنگی ایران با شوروی بمناسبت بیستمین سال
درگذشت استاد سخن وحید دستگردی جلسه را آقای دکتر بیانی افتتاح نمود



آقای برهان آزاد هنگام سخنرانی

بعداً از بنده خواسته‌اند که شرحی راجع بزندگی و خدمات و آثار دانشمند
بزرگ و شاعر نامدار فقید وحید دستگردی، بسمع حضار گرامی برسانم بدیهیست
این جانب با بضاعت مزجات در حضور شما که جمله اهل فضل و ادیبید اگر مطالبی
بعرض برسانم بمنزله قطره بعمان بردنست و نور چراغ آوردن . چه خوب گفته :

کسی بر آفتاب نور چراغ آورد ؟ کسی بر ماهتاب جامه کتان برد ؟

ولی از آنجا که یاد بزرگان و قدردانی از قدمای خدمتگذار فرض ذمه همه

است بنده ناچار این خواسته را اطاعت کردم و بقدر میسور در این مورد شمه‌ای معروض می‌دارد .

یکی از وظایف و تکالیف حتمی و لازم هر جامعه زنده و جامعه‌ای که میل ببقاء و ادامه حیات و هستی خود دارد قدردانی از بزرگان و گذشتگانست .

افراد هر جامعه مدیونند از کسانی که در گذشته یا حال بنحوی از انحاء بجامعه خدمت کرده اند بطریقی قدردانی و سپاسگزاری کنند تا هم وظیفه خویش را با داء رسانیده باشند و هم برای جوانان و آیندگان سرمشقی باشند و دستة اخیر بسهم و نوبه خود باین امر تشویق گردیده تاسی جویند و بکارها و اقداماتی مفید بحال جامعه و بشریت اقدام کنند که در جای خود ارزشی تام و تمام دارد .

(نام نیک رفتگان ضایع مکن تا بماند نام نیکت برقرار)

باری مرحوم وحید دستگردی ، اسمش حسن و نام پدرش محمد قاسم بوده و در قریه دستگرد از توابع اصفهان پا بعرضه وجود نهاده است .

سال تولدش ۱۲۹۸ هجری قمری برابر با ۱۲۵۹ ه . شمسی است یعنی ۸۳ سال پیش مرگش ۱۳۶۱ ق . برابر با ۱۳۲۱ ش . بوده یعنی ۲۰ سال پیش و این یاد بود بیستمین سال وفات او است . لذا ۶۳ سال عمر کرده است .

اما زادگاه - در شهرستان اصفهان چندین ده بنام دستگرد یا دستجرد وجود دارد که برای امتیاز هر یک را با ملحقگی ذکر میکنند و از جمله دستگرد زادگاه وحید را دستگرد خیار گفته اند . دستگرد خیار امروزه در اثر بسط و توسعه شهر اصفهان بشهر متصل شده است ولی سابقاً در ایام تولد وحید با شهر در حدود ۷ کیلومتر فاصله داشته است و این قریه در کنار زاینده رود در جلگه سرسبز گسترده است و فعلاً در حدود هفت هزار نفر ساکن دارد که بیشتر بامور کشاورزی اشتغال دارند . دوران کودکی و صباوت - در قریه دستگرد شاعر خوش قریحه

ما حسن وحید در خانواده‌ای روستائی و کشاورز قدم بعرضه هستی گذاشت و ایام کودکی را در همان زادگاه خود بسربرد و مانند سایر کودکان روستائی بکارهای کشاورزی و گله داری اشتغال میورزید.

در این دوره از حیات، وحید بعلمت آنکه پدر و مادرش بتحصیل او علاقه مند بودند در زادگاه خود بآموختن خواندن و نوشتن فارسی و کسب مقدمات علمی و ادبی فارسی و عربی پرداخت.

معلم و آموزگارش در این اوان یکی از آموزگاران دستگرد بنام مرحوم عبدالکریم سودائی بوده که خود شعر میسروده و چون شاگرد خود را فرزندی مستعد دیده و متوجه شده است که وحید دارای استعدادی فوق العاده است لذا از طرفی ویرا بگفتن شعر تشویق کرد، و از طرف دیگر پدر او را واداشته است تا فرزند با قریحه خود را برای ادامه تحصیل باصفهان بفرستد و پدر وحید هم پسر را باین منظور باصفهان روانه ساخته است.

دوران تحصیل وحید دستگردی - در حدود پانزده سالگی در سال ۱۳۱۲ ق. قریه دستگرد را ترك گفته و رهسپار اصفهان شده و در این شهر رحل اقامت افکند و بکسب علوم پرداخت.

مقارن این احوال و در اوان ورود وحید باصفهان علوم قدیمه در اصفهان رونق بسزائی داشت و در آن شهر مجالس و حلقه های درس متعددی برای علوم قدیمه و دینی منعقد میشد و در مدارس قدیمه گوناگون آن طلاب بسیاری بتعلیم و تدریس و تعلم اشتغال داشته و در این گیرودار روحانیون نفوذی فوق العاده دارا بودند.

وحید پس از ورود باصفهان در مدرسه میرزا حسین واقع در محله بیدآباد حجره گرفت و بکسب علوم مشغول شد و زندگی تحصیلی و طلبگی را تا آغاز

مشروطیت ادامه داد و در این مدت بکسب علوم ادبی فارسی و عربی و فلسفه و حکمت و فقه و اصول و علوم دینی پرداخت .

و حید علوم ادبی را بیشتر در اصفهان نزد مرحوم میرزا یحیی متخلص به یحیای مدرس بیدآبادی معروف بکاشی بر (متوفای ۱۳۴۹ق) آموخته است .

و علوم فلسفی و منطق و حکمت را از محضر دو استاد فیلسوف بزرگوار کسب کرده است که یکی مرحوم میرزا جهانگیرخان قشقائی است (متوفای ۱۳۲۸ق) و از مشاهیر حکمای قرون اخیر و دیگر آخوند ملا محمد کاشی (متوفی ۱۳۳۲ق) که هم از مشاهیر بشمار میرود و استادان و حید در فقه و اصول و سایر علوم دینی مرحوم آخوند عبدالکریم گزنی (متوفی ۱۳۲۹ق) از فقها و مرحوم محمد باقر درچه ای (۱۳۴۶ق) از فقهای اصول نامی و مرجع تقلید بوده اند .

و حید در مدت دوازده تا پانزده سال تحصیل در شهر اصفهان در رشته های مختلف ادبی بحکم نبوغ طبیعی بمرحله ای رسید که نه تنها مورد اعجاب و تحسین اساتید بیهمال خود واقع گردید بلکه در حل مشکلات ادبی در جلسات درسی از وی استمداد می جستند .

زندگی سیاسی و مهاجرت - و حید روحاً مردی روشن فکر و زیرک و اجتماعی و وطن پرست و آزادی خواه و جدی بوده است و به بیداری افراد وطن علاقه وافر داشته است و مقارن ظهور انقلاب مشروطیت در ایران و در اوقاتی که آزادی خواهی در کشور رونق گرفته بود بمقتضای حس ملی با حرارتی خاص بنای کمک و همکاری را با آزادی خواهان گذاشت و در جرائد بتحریر مقالات سیاسی و مطالب ادبی و اجتماعی شروع کرد و نظماً و نثراً مطالبی مینگاشت و در این دوره از زندگانی خود فعالیت و حرارت بسیاری از خود بروز میداد چنانکه مدتها چندین روزنامه را اداره میکرد و روزنامه هایی که بتوسط او اداره میشد عبارت بود از پروانه -

زاینده رود - درفش کاویان - مفتش ایران - که سه روزنامه اخیر مقارن ظهور جنگ جهانی اول انتشار مییافته است .

وحید در این دوره از حیات که تا ۱۳۳۶ ق . ادامه داشته است بنوشتن مقالات و بسرودن اشعار و قصاید و قطعات وطنی و اجتماعی اشتغال ورزیده و اینگونه اشعارش در حدود شش هزار بیت است که از همه آنها مشهورتر چکامه نارنجک است که در آغاز جنگ بین المللی اول سروده شده و چندین بار بطبع رسیده است و بند اول آن اینست :

منفجر گشت چو نارنجک حراق اروپ

صلح را کنگره بشکست و پراکند کلوب

شد بدل ززمه صلح باوازه توپ

حق برون نامد جز از دهن توب کروپ

گشت يك پارچه آتش همه اقطار فرنگ

چکامه نارنجک - مسمطیست که در آن وحید دستگردی از برخی از اجانب

بد گوئی کرده است و بطوریکه خود آن مرحوم مینویسد علت العلل و بزرگترین سبب شهرت و فرار و مهاجرت وی از اصفهان بچهار محال همین چکامه بوده است .

وحید دستگردی ناچار در سال ۱۳۳۴ ق . یعنی ضمن جنگ جهانی اول

که دامنه خانمانسوزش بکشور ما کشیده شده بود در اثر آشفتگی اوضاع و تسلط ظاهری اجانب از اصفهان ببلوک چهار محال بختیاری مهاجرت کرد و تا دو سال هر روز در گوشه‌ای از آن بسر میبرد و در ضمن این مهاجرت بیکار نبود و بنظم اشعار بخصوص نظم کتاب سرگذشت اردشیر روزگار میگذرانید و همچنین کتاب ره آورد وحید خود را در این زمان تنظیم کرده است .

برای توضیح بیشتری در مطالب بالا ناگزیر بعرض میرساند که حضار محترم

قطعاً مطلعند که در جنگ جهانی اول در هر گوشه‌ای از کشور ، آتشی از جنگ

مشعل بود و ناامنی و ترس و وحشت همه جا و همه را فرا گرفته و عده ای از آزادی خواهان در شهر های ایران از جمله طهران و اصفهان کمیته دفاع ملی تأسیس کرده بودند و جمعی بنای مهاجرت را گذاشتند و در این ایام حکومتی جداگانه در کرمانشاه تحت ریاست **نظام السلطنه مافی** ایجاد شد و عده ای هم بچهارمجال بختیاری مهاجرت کردند که از آنها یکی مرحوم **وحید دستگردی** و دیگر مرحوم **علی اکبر دهخدا** بودند.

مسافرت بطهران و تحول در زندگی - درخلال دو سال مهاجرت وحید بچهار محال اموال عده ای از جمله اموال مرحوم وحید و بستگانش در اصفهان بیاد غارت مشتی متعددی و غاصب رفت تا آنکه وحید پس از دو سال سرگردانی در ۱۳۳۶ ق. دوباره باصفهان بازگشت و ناچار برای استرداد اموال از دست رفته عازم طهران شد و بشکایت پرداخت و بالاخره دردوره زمامداری دوم مرحوم و **ثوق الدوله** بااسترداد اموال خویش موفق آمد.

این مسافرت در زندگی شاعر و ادیب بزرگ ما وحید تحولی ایجاد کرده است چنانکه پس از آمدن بدین شهر از طرفی تصمیم گرفت از این پس درطهران بماند و ماند و تا پایان عمر ۶۳ ساله اش درحدود ۲۵ سال دراین شهر بسربرد.

و ازطرف دیگر دراین دوره از حیات بکلی از زندگی سیاسی دست برداشت و صرفاً بزندگی **ادبی و نشر مجله ارمغان** و تصحیح و تحشیه و چاپ کتب ادبی پرداخت و تا آخر عمر باین کار اشتغال ورزید.

در ضمن توقف درطهران مدتی در اداره انطباعات وزارت معارف مشغول کار بود و مدتی هم تدریس میکرد و هم در خلال این ایام بدلالت مرحوم **علی خان ظهیرالدوله** بحلقه فقر و عضویت انجمن مرکزی اخوت درآمد.

مسافرتها - شادروان وحید دستگردی مسافرتهایی هم باطراف کرده است

و تا آنجا که بنده اطلاع دارم عبارتند از :

- ۱- مسافرت و هجرت از اصفهان بچهارمجال بختیاری که از ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۶ ق. یعنی دو سال طول کشیده است و در ۱۳۳۶ ق. باصفهان بازگشته است .
 - ۲- مسافرت از اصفهان بطهران در سال ۱۳۳۶ ق. که برای استرداد اموال از دست رفته انجام داده و منجر باقامت وی در طهران شده است .
 - ۳- مسافرتی از طهران بهمدان و ملایرونه‌اوند و سلطان آباد اراک که در سال ۱۳۰۷ ه. ش. انجام داده است .
 - ۴- مسافرت از طهران بخراسان و مشهد برای حضور در جشن هزاره فردوسی طوسی علیه‌الرحمه .
 - ۵- سه رشته مسافرت از طهران باصفهان که در سالهای ۱۳۰۵ و ۱۳۰۷ و ۱۳۱۵ ه. ش. بوده و بمنظور دیدار اقوام و دوستان و بویژه تحقیق در محل قبر کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی شاعر معروف قرن هفتم هجری صورت گرفته است .
- مرگ و مجلس یادبود** - پس از ۲۵ سال توقف در طهران وحید در عصر شنبه هشتم دیماه ۱۳۲۱ ه. ش. برابر با بیستم ذیحجه ۱۳۶۱ ه. ق. بسن ۶۳ سالگی بمرض تنگ نفس و ضعف قلب که از مدتی قبل بدان مبتلا بود در خانه شخصی واقع در خیابان ایران بدرود حیات گفت و جسدش را در امامزاده عبدالله شهر ری بخاک سپردند رحمة اله علیه .
- پس از مرگ آن مرحوم بعنوان تجلیل از وی چند مجلس تذکر در طهران و اصفهان و همدان و انجمن های ادبی شهرستانها منعقد شد و در یکی از آنها که در بهمن ماه ۱۳۲۱ در مدرسه دارالفنون انعقاد یافته فضلا و دانشمندان و دوستان و شاگردان آن مرحوم مرثیه‌ها و ماده تاریخیهای گوناگونی سروده اند .

بقیه دارد